

عوامل مؤثر بر گریز دختران از خانه

سید ضیاء‌هاشمی^۱، زینب فاطمی امین^۲، مجید فولادیان^۳

چکیده

فرار دختران از خانه اگر چه در نگاه اول پدیده‌ای فردی است اما با توجه به پیامدهای سوء آن که در نظم اجتماعی اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند، منشاء بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافی مانند خودفروشی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، توزیع مواد مخدر، تشکیل باندهای فساد و فریب سایر زنان و دختران، رواج روسپی‌گری و شیوع انواع بیماری‌های مقاربتی و... می‌شود. این پدیده سبب می‌شود که سطح جرم و جنایت در جامعه افزایش یابد و در نتیجه امنیت و سلامت اجتماعی به مخاطره بیافتد.

فرار دختران از خانه معلول شبکه پیچیده‌ای از عوامل مؤثر خانوادگی، روانی، اجتماعی و فرهنگی است که شناخت آن‌ها مستلزم تلاش علمی دقیق و جامع است. در این راستا پژوهش حاضر به منظور شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از خانه طراحی و اجرا شده است.

در این پژوهش ابتدا مبانی نظری موضوع در حوزه‌های نظری گوناگون تدوین و چارچوب نظری و فرضیات تحقیق تنظیم شده و مدل تحلیلی تحقیق طراحی گردیده است.

با توجه به محتوای موضوع تحقیق و اهداف و فرضیات مطرح شده در این تحقیق، از روش «علی-مقایسه‌ای» استفاده شده است. جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل تمامی دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد بوده که به هر دلیلی از منزل فرار کرده‌اند. در رابطه با دختران فراری، ما عملاً با «جامعه در دسترس» سروکار داریم، یعنی دخترانی که در مراکز گوناگون سازمان بهزیستی در دو شهر تهران و مشهد نگهداری می‌شوند که در زمان انجام تحقیق حدود ۶۳ نفر در تهران و ۸۰ نفر در شهر مشهد بوده‌اند. با توجه به حجم محدود جامعه آماری مناسب‌تر این بود که تمام نمونه موجود مورد مطالعه قرار گیرند. لذا تمام ۱۴۳ دختر فراری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. جامعه آماری دیگری که برای مقایسه با این جامعه در نظر گرفته شده است تمامی دختران عادی ۱۲ تا ۲۵ ساله شهرهای تهران و مشهد بوده‌اند. در خصوص دختران عادی نیز با توجه به حجم نمونه، ۱۵۰ نفر در تهران و ۱۵۰ نفر در مشهد به شیوه اتفاقی سیستماتیک در پارک‌ها و مراکز خرید سطح شهرهای تهران و مشهد انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. بر مبنای نتایج به دست آمده از آزمون t، در هر یک از شهرهای مشهد و تهران و بطور کلی در هر دو شهر تفاوت معناداری در شاخص‌های زیر، بین دختران فراری و غیرفراری وجود دارد: ناستواری روابط والدین، واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران، وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران، تضاد با سرپرستان، احساس اهمیت در خانواده، کنترل اجتماعی خانواده، احساس تبعیض در خانواده، عزت نفس و احساس خوشبختی. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز حاکی از آن است که متغیرهای؛ ناستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین و پایبندی خانواده به ارزش‌های دینی در پیش‌بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند.

در پایان راهکارهای دوازده‌گانه‌ای بر اساس نتایج حاصله از تحقیق برای کاهش این پدیده اجتماعی پیشنهاد گردید.

کلید واژه‌ها: فرار از منزل، کنترل اجتماعی، عزت نفس، احساس خوشبختی، ناستواری روابط والدین

دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۵ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۸

مقدمه و بیان مسأله

اکنون چند سالی است که مسأله فرار دختران از خانه، جنبه فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و آمار آنان به طرز نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است و بر اساس اعلام روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور، آمار دختران فراری هر ساله افزایش می‌یابد، که بیش‌تر این دختران در سنین ۱۸-۱۴ سال هستند. این وضعیت می‌تواند نشانگر وجود اختلال در کارکرد نهاد خانواده و یا سایر نهادهای جامعه باشد.

در این راستا هر گونه برنامه‌ریزی جهت ارتقاء کمی و کیفی جامعه و توسعه انسان محور، مستلزم وجود حداقلی از شرایط نظم اجتماعی و انتظام امور در حوزه عمومی جامعه است، در حالی که از دیدگاه کلان اجتماعی پدیده دختران فراری، نظم اجتماعی را مخدوش ساخته و پایه‌های آن را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. اگر به اصل اساسی «پیشگیری همواره مقدم بر درمان است» نیز اعتقاد داشته باشیم، لازم است که جلوتر از برخورد با معلول و افراد آسیب‌دیده، علت‌ها و ریشه‌ها را شناسایی نماییم تا در پرتو این شناخت، رهنمودهای لازم جهت پیشگیری و کاهش آسیب‌ها، مشخص گردد.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که اگر از نگاه روابط علی - معلولی این پدیده را بررسی نمائیم، مشخص می‌گردد که متغیر دختران فراری از یک طرف معلول و از طرفی دیگر خود علت بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه است. به بیان انسان‌گرایانه، دختران فراری هم قربانی آسیب‌ها و اختلالات جامعه (اختلالاتی که خود هیچ نقشی در آن نداشته‌اند) و هم موجد گسترش سایر آسیب‌ها و کجروی‌ها (فحشاء، روسپی‌گری، اعتیاد، ایدز، سرقت و...) هستند. البته در این حالت هم خود دختران به نوعی «قربانی» محسوب می‌شوند، زیرا نهایت سوء استفاده از آنان می‌گردد.

از این رو، ضروری است که با انجام تحقیقات و مطالعات کاربردی گسترده و ژرفائی، ریشه‌ها و علل این پدیده مشخص شود. بر همین اساس هدف اصلی مقاله حاضر شناخت عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه است.

نظام اجتماعی حاکم بر رفتار افراد جامعه می‌باشد و رفتار آن‌ها را بر اساس قوانین و هنجارهای موجود شکل می‌دهد، به گونه‌ای که سرپیچی از قوانین رفتاری حاکم بر روابط اجتماعی «کجروی» محسوب می‌شود و شخصی که این قوانین را نقض می‌نماید به مقتضای امر، کجرو، نابهنجار و یا بیمار خوانده می‌شود.

در طول دهه‌های اخیر، عموم مطالعاتی که در زمینه انحراف اجتماعی انجام شده‌اند با ابهام در تعریف رفتار انحرافی مواجه بوده‌اند. به طور کلی این توافق وجود داشته که اموری مانند جرم و بزهکاری، اعتیاد به مواد مخدر، الکلیسم، فحشاء، خشونت‌های جنسی، طلاق و خودکشی را در ردیف رفتارهای انحرافی قرار دهند. رفتار انحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات رفتاری مشترک یک گروه خاص سازگاری ندارد و دیگر اعضای جامعه نیز آن را ناپسند یا نادرست می‌دانند.

«در واقع هر جامعه از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کند اما همواره عده‌ای پیدا می‌شوند که پاره‌ای از این ارزش‌ها و هنجارها را رعایت نمی‌کنند. جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز با ارزش‌ها و هنجارها باشند، «سازگار» یا «همنوا» و اشخاصی را که برخلاف آن‌ها رفتار می‌کنند، «ناسازگار» یا «ناهمنوا» می‌خواند» (ستوده، ۱۳۷۵: ۳۰).

با توجه به مباحث بالا، فرار دختران از منزل به خصوص در جامعه ایران به عنوان یک رفتار انحرافی مطرح می‌باشد، زیرا هیچ خانواده‌ای با فرار دختر خود از خانه موافق نمی‌باشد (ویژگی ۱) و این انتظار وجود دارد که دختر در کنار خانواده بوده و با آن‌ها زندگی کند، به همین خاطر فرار دختران کاری عجیب و غیر معقول بوده (ویژگی ۲) و افزایش آن در سال‌های اخیر باعث اضطراب و نگرانی‌های وسیع در سطح خانواده‌ها و جامعه شده است (ویژگی ۳). از سوی دیگر به خاطر پیامدهای این واقعه هم برای فرد، هم برای خانواده و هم برای جامعه، نمی‌توان نگرانی‌های موجود را کم اهمیت جلوه داد و به راحتی از آن گذشت.

بنابراین سؤال اصلی در این تحقیق این است که: «دختران فراری چه تفاوت‌هایی با دختران غیرفراری دارند و عوامل مؤثر بر فرار دختران از منزل چه می‌باشد؟»
از همین رو هدف اصلی تحقیق حاضر شناسایی و تعیین علل اجتماعی مؤثر بر فرار دختران از منزل می‌باشد. بنابراین برای شناسایی این علل بر اساس نظریات مهم این حوزه که برای تبیین این موضوع کاربرد دارند، شبکه علل اجتماعی این پدیده را در دو سطح خانواده و فرد مشخص کرده‌ایم. بر این اساس در ادامه به تشریح الگوی نظری تحقیق می‌پردازیم و پس از بیان آن، مدل تحلیلی تحقیق را ارائه می‌دهیم.

چارچوب نظری

در تحقیق حاضر سعی شده است با توجه به نتایج تحقیقات گذشته، از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین نظریات در مدل خود استفاده نماییم.

از مهم‌ترین عامل‌هایی که در بسیاری از نظریات به عنوان علت اصلی فرار دختران یاد شده است؛ مسأله وضعیت خانوادگی می‌باشد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴؛ مندراس، ۱۳۶۹). وضعیت خانوادگی مفهومی است که از عناصر مختلفی از جمله ناستواری روابط والدین، از هم گسیختگی خانوادگی، وضعیت اقتصادی خانواده، کنترل اجتماعی خانواده و حجم خانواده تشکیل شده است. وجود هر کدام از این عناصر در یک خانواده می‌تواند دختر را تحت فشارهای روانی و اجتماعی قرار دهد و او را برای اقدام به فرار مصمم‌تر نماید. (رایتسمن، ۱۹۹۸: ۱۱۸ ولد و دیگران، ۱۹۹۸، هیرشی، ۱۹۶۹، ستوده، ۱۳۷۸، ممتاز، ۱۳۸۱) از طرف دیگر وضعیت خانوادگی تأثیر مستقیمی بر سابقه مجرمیت در خانواده می‌گذارد و بر نگرش روانی فرد نسبت به خود نیز مؤثر است. (گسن، ۱۳۷۴)

اما در بعد روانی، نگرش فرد نسبت به خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مسأله که فرد در خانواده و جامعه، احساس اهمیت، احساس خوشبختی و احساس تبعیض می‌کند می‌تواند بر تصمیم فرد بسیار مؤثر باشد (مک کلانک لی، ۱۳۶۹: ۳۳۳؛ معظمی، ۱۳۸۲: ۱۲). مطمئناً کسی که احساس اهمیت و خوشبختی بالایی داشته باشد، کمتر ممکن است دست به فرار بزند و کسی که از عزت نفس پایینی برخوردار باشد احتمال فرارش افزایش می‌یابد. بنابراین به دلیل برخوردها، نوع رابطه، شیوه جامعه‌پذیری و... موجود در خانواده دختران فراری آن‌ها قبل از فرار از عزت نفس پایینی برخوردار می‌باشند، به همین دلیل برای اثبات خود و به دست آوردن یک تصور مثبت از خود محیط منزل را ترک کرده و دنیای جدید توأم با روابط جدیدی برای خود به وجود می‌آورند که این شرایط جدید به شدت عزت نفس آن‌ها را دگرگون می‌نماید. (روزنبرگ و همکاران، ۱۹۸۹).

در حقیقت فقدان بازدارنده‌هایی مثل تعلق به خانواده منسجم، دوستان یا مدرسه می‌تواند زمینه‌های مناسب فرار را فراهم نماید. بررسی ویژگی‌های روانی دختران فراری مؤید این نکته است که بسیاری از آن‌ها تصور منفی از خود داشته و نگرش مثبتی به خود ندارند. (تیموری، ۱۳۷۶؛ چهاده ولی، ۱۳۸۱؛ میمندی، ۱۳۸۱؛ محبی، ۱۳۸۱؛ حیدری، ۱۳۸۳) وجود چنین احساسی از یک سو و فقدان کنترل مؤثر خانوادگی و اجتماعی بر رفتارهای فرد در عمل فرار بسیار تأثیرگذار است.

در همین راستا مفهوم با اهمیت دیگری نیز مطرح می‌شود که تحت تأثیر سبک تربیتی در خانواده است و آن مقوله تضاد در خانواده است. در سبک‌های تربیتی اقتدارگرا، والدین اهمیت کمی به شخصیت و نظرات فرد در خانواده می‌دهند. مطمئناً سبک‌های تربیتی دموکراتیک با توجه به مکانیسم‌های موجود در آن می‌توانند تضاد در خانواده‌ها را به حداقل برسانند، در حالی که سبک‌های تربیتی اقتدارگرا عامل گسترش تضادهای نهفته و انباشته شدن آن در خانواده می‌شوند.

نوع رابطه با پدر و مادر نیز بسیار بر تصمیم به فرار فرد مؤثر است. کسی که با والدین خود رابطه‌ای دوستانه و محکم داشته باشد، و آن‌ها را با دید حامی بنگرد مسلماً بسیار کمتر از شخصی که رابطه‌ای مکانیکی با والدین خود دارد اقدام به فرار می‌نماید. (اسلیکر، ۱۹۹۸؛ دی روس و همکاران، ۲۰۰۴؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶؛ کوروش نیا و لطیفیان ۱۳۸۶)

از دیگر عوامل مؤثر بر فرار دختران، نحوه گذران اوقات فراغت است. نحوه گذران اوقات فراغت تنها از زاویه خاصی مورد توجه تحقیق حاضر می‌باشد. با توجه به نظریات مطرح شده در این ارتباط هر چقدر میزان تماس روزانه فرد با بیرون از خانه بیش‌تر باشد، و از سوی دیگر نگرش او نیز نسبت به فضای بیرون از خانه مثبت‌تر از فضای درون خانه باشد، احتمال فرارش افزایش می‌یابد. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

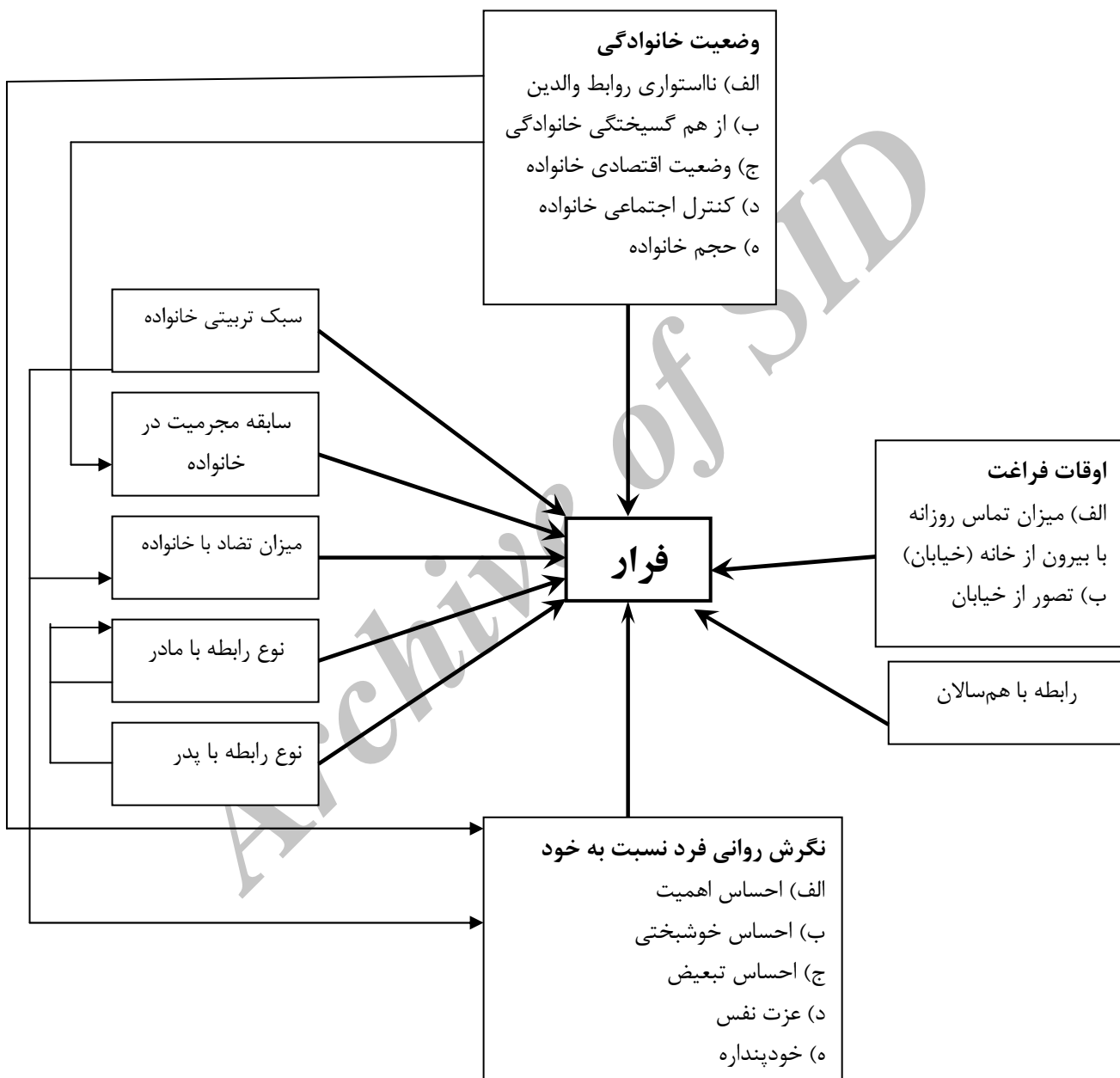
از دیگر عوامل بسیار مهم که بر یادگیری فرد در مقوله فرار تأثیر دارد؛ رابطه فرد با دیگر همسالانش است. بر اساس تئوری‌های یادگیری، اگر فرد با همسالانی که قبلاً سابقه مجرمیت و فرار

داشته‌اند ارتباط نزدیک داشته باشد، می‌تواند فرار را به عنوان یک مکانیسم برای مقابله با مشکلاتش یادگیرد و مورد استفاده قرار دهد. (نیه، ۱۹۷۵: ۱۵۵)

بر اساس این نظریات در خانواده‌هایی که اغلب اعضای آن و به خصوص پدر به اعمال انحرافی دست می‌زنند، فرزندان آن‌ها نیز در معرض چنین شرایطی قرار می‌گیرند. احتمال ارتکاب رفتار انحرافی آن زمان قوت می‌یابد که نوجوان در دایره دوستی‌های خود افرادی را داشته باشد که آن‌ها نیز به چنین رفتارهایی دست می‌زنند و رابطه‌ای خوب با آن‌ها دارند. وجود دوست فراری که رابطه صمیمانه‌ای بین فرد و او وجود دارد، مشاهده برنامه‌های تلویزیونی که در مورد فرار ساخته شده است و این واقعیت را به گونه‌ای نامناسب نمایش داده و هم‌چنین خواندن مطالبی در روزنامه‌ها و نشریات نیز می‌تواند با اثرگذاری بر فرد زمینه‌های فرار را برای وی مهیا سازد. (ساترلند، ۱۹۷۰؛ سلیمی و و داودی، ۱۳۸۰؛ رکلس، ۱۹۹۷؛ کوهن، ۱۳۷۰: ۱۶۸؛ هلاکوئی، ۲۵۳۶: ۲۱۱)

Archive of SID

مدل نظری تحقیق



روش تحقیق

در این تحقیق از روش «علی - مقایسه‌ای» استفاده شده است. روش «علی - مقایسه‌ای» یا روش‌های «پس - رویدادی» معمولاً به تحقیقاتی اطلاق می‌شود که در آن‌ها پژوهشگر با توجه به متغیر وابسته به بررسی علل احتمالی وقوع آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحقیق «علی - مقایسه‌ای» گذشته نگر بوده و سعی بر آن دارد که از معلول به علت احتمالی پی برد.

به تحقیقات علی - مقایسه‌ای از آن جهت پس - رویدادی گفته می‌شود که؛ علت و معلول (متغیر مستقل و وابسته) پس از وقوع مورد بررسی قرار می‌گیرد (سرمد و بازرگان، ۱۳۷۹: ۱۰۱ و ۱۰۰).

در تحقیقات علی - مقایسه‌ای کنترل‌هایی که امکان آن در تحقیقات آزمایشی وجود دارد فراهم نیست ولی می‌توان به شیوه‌هایی کنترل جزئی اعمال کرد. این شیوه‌ها عبارتند از:

الف) هم‌سازی، ب) استفاده از تحلیل کوواریانس، ج) ایجاد گروه‌های همگن، د) استفاده از متغیرهای مزاحم به عنوان متغیر تعدیل‌کننده.

با توجه به شیوه‌های یاد شده می‌توان گفت که شیوه هم‌سازی^۱ شاید عملی‌ترین شیوه کنترل در تحقیقات علی - مقایسه‌ای باشد. به همین جهت این شیوه متداول است. در این تحقیق نیز جهت هم‌سازی دو گروه دختران از دو متغیر سن و وضعیت تأهل استفاده شده است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل تمامی دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد بوده که به هر دلیلی از منزل فرار کرده‌اند. حجم واقعی این جامعه کاملاً مشخص نیست، زیرا که در واقع ما با **رقم سیاه** دختران فراری مواجه هستیم. لذا ما عملاً در رابطه با دختران فراری، با «جامعه در دسترس» سروکار داریم، یعنی دخترانی که در مراکز گوناگون سازمان بهزیستی در دو شهر تهران و مشهد نگهداری شده که در زمان انجام تحقیق (پاییز ۱۳۸۷) حدود ۶۳ نفر در تهران و ۸۰ نفر در شهر مشهد بوده‌اند. لذا تمام ۱۴۳ دختر فراری موجود و در دسترس مورد بررسی قرار گرفتند.^۲ جامعه

۱. الف) هم‌سازی: در شیوه هم‌سازی فرض بر این است که عوامل مرتبط با متغیر تابع شناخته شده است. در تحقیقات آزمایشی، هم‌سازی قبل از دستکاری متغیر مستقل صورت می‌گیرد و تشکیل گروه‌های آزمودنی‌های هم‌تا آسان‌تر است. در هر حال چه در تحقیقات علی - مقایسه‌ای و چه در تحقیقات آزمایشی اگر عضوی در یک زوج هم‌تا شده از تحقیق کنار رود، به ناچار باید عضو دیگر را کنار گذاشت و در نتیجه از تعداد نمونه کاسته می‌شود. بدیهی است که هم‌سازی باید از یک جامعه واحد صورت گیرد، زیرا در غیر این صورت مشکل رگرسیون به طرف میانگین جامعه وجود دارد. (همان، ۱۳۷۹: ۱۰۳ و ۱۰۲).

۲. در توجیه این مطلب باید گفت که هر چند ما تمام این حجم در دسترس را نمونه در نظر گرفتیم؛ اما باید توجه داشت که خود این جامعه ۱۴۳ نفری در واقع نوعی نمونه زمانی محسوب می‌گردد، زیرا جمعیت آماری دختران فراری پذیرش شده در طی یک سال در حال تغییر می‌باشند و در واقع بنا بر نظریه کیش (کیش، ۱۹۶۵) به نقل از خوی نژاد، (۱۳۸۰) می‌توان در این‌گونه مواقع که جامعه هدف یا آماج با جامعه در دسترس تفاوت دارد؛ از شیوه نمونه‌گیری مبتنی بر زمان استفاده نمود. لذا این جمعیت ۱۴۳ نفری را باید نمونه‌ای از

آمار دیگری که برای مقایسه با این جامعه در نظر گرفته شده است تمامی دختران عادی ۱۲ تا ۲۵ ساله شهرهای تهران و مشهد بوده‌اند. دختران عادی نیز جهت مقایسه ۱۵۰ نفر در تهران و ۱۵۰ نفر در مشهد به شیوه اتفاقی سیستماتیک در پارک‌ها و مراکز خرید سطح شهرهای تهران و مشهد انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. در ادامه گزارش تفصیلی یافته‌های تحقیق به شکل روش «علی-مقایسه‌ای» میان دو گروه از دختران فراری و غیرفراری در کل ارائه می‌شود.

تکنیک تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات

در این تحقیق از تکنیک پرس و جو در قالب پرسشنامه‌های محقق ساخته و به صورت مصاحبه چهره به چهره توسط پرسشگران با تجربه و کارآموده، استفاده گردیده است.

شیوه‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات

بر اساس توضیحات مفصلی که در قسمت نوع روش تحقیق آمد، باتوجه به اینکه یکی از روش‌های استفاده شده در این تحقیق، علی - مقایسه‌ای است لذا بهترین و مناسب‌ترین شیوه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، استفاده از تکنیک‌های آماری است. در این پژوهش بعد از ورود اطلاعات به صورت کدهای تعریف شده در نرم افزار *SPSS* و با توجه به توانایی‌های تحلیلی این نرم افزار سودمند و مفید، انواع آماره‌های مورد نیاز محاسبه گردید، که البته تأکید هم بر آمار توصیفی^۱ و هم بر آمار استنباطی^۲ بوده است. در خصوص روابط بین متغیرها با توجه به سطح سنجش آن‌ها از آزمون *t-test* و یا معادل ناپارامتری آن آزمون من ویتنی؛ و در خصوص پیش بینی فرار دختران بر اساس متغیرهای مستقل از تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شده است.

یافته‌های توصیفی:

بر اساس اطلاعات بدست آمده می‌توان دریافت که ۹/۳ درصد از دختران فراری و ۱۵/۱ درصد از دختران غیرفراری در این تحقیق در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قرار داشتند. این درحالی‌است که میانگین سن دختران فراری ۱۹/۵۹ سال و میانگین سن دختران غیرفراری ۱۸/۳۳ سال بوده است. بطور کلی میانگین سنی کل نمونه‌های فراری و غیرفراری ۱۸/۷۳ بوده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که؛ از بین کل دختران فراری، ۷۷ درصدشان و از بین کل دختران غیرفراری ۹۶/۴ درصدشان مجرد بودند. متأهلین نیز شامل ۵/۸ درصد از کل دختران فراری و ۳ درصد از کل دختران غیرفراری بوده است.

دختران فراری که در طی یک دوره زمانی (مثلاً یک‌سال) که در مراکز نگهداری پذیرش شده‌اند، محسوب کرد. بر این اساس می‌توان نتایج تحلیل‌های آماری را به جامعه بزرگتری که در واقع در طی یک بازه زمانی وجود دارد، تعمیم داد.

1. Descriptive Statistic
2. Inferential Statistic

نتایج حاصله از وضعیت تحصیلی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که: در کل ۳۴/۳ درصد از دختران فراری و ۸۲/۳ درصد دختران غیرفراری در حال تحصیل بودند، و ۵۸/۴ درصد دختران فراری و ۱۷/۴ درصد دختران غیرفراری در این تحقیق ترک تحصیل کرده بودند. همچنین ۷/۳ درصد دختران فراری و ۰/۳ درصد دختران غیرفراری اصلاً درس نخوانده بودند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۵۵/۷ درصد از کل دختران فراری و ۴۳/۸ درصد از کل دختران غیرفراری دارای دوست پسر بودند.

نتایج نشان می‌دهد که در کل ۲۵ درصد دختران فراری و ۷/۴ درصد دختران غیرفراری سابقه استفاده از مواد مخدر را داشتند.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که در حدود ۴۴/۶ درصد از کل دختران فراری از قبل سابقه ترک منزل را داشته‌اند و ۵۵/۴ درصدشان نیز برای اولین بار بود که از منزل فرار می‌کردند.

یافته‌های تحلیلی:

از آنجایی که روش مورد استفاده در این تحقیق علی - مقایسه‌ای است، ما برای کشف علل فرار دختران از منزل مفاهیم و متغیرهایی^۱ که در مدل مفهومی تحقیق طرح و تعیین کردیم را در دو گروه دختران فراری و دختران غیر فراری (که به روش همسان‌سازی این دو گروه همگن شده‌اند) مورد پرسش قرار دادیم. سپس نمره این شاخص‌ها را در دو گروه دختران مورد مقایسه آماری و بررسی تحلیلی قرار دادیم.

۱. ابتدا این مفاهیم و متغیرها در صورت پیچیده بودن و نیاز تبدیل به شاخص‌هایی استاندارد با حداقل ۵ گویه شدند.

جدول ۱: نتایج آزمون T

sig	آزمون T	میانگین	فراوانی	گروه دختران	متغیر وابسته	
					متغیر مستقل	
.۰/۰۰۰	-۱۶/۵۷۶	۰/۹۵	۲۹۹	غیرفراری	میزان ناستواری روابط زناشویی والدین	۱
		۳/۵۷	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	۶/۲۴۶	۱۸/۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران	۲
		۱۵/۷	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	-۸/۵۰۱	۱/۹۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران	۳
		۴/۷	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۱۷	۲/۴۱۶	۲۱	۲۸۸	غیرفراری	میزان دل بستگی به مادر	۴
		۲۰/۲	۱۱۳	فراری		
.۰/۰۰۰	-۱۱/۸۰۷	۲۹/۷	۲۹۸	غیرفراری	میزان تضاد با سرپرستان	۵
		۳۹/۳	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	۱۲/۲۱۵	۴۵/۴	۲۹۶	غیرفراری	میزان احساس اهمیت در خانواده	۶
		۳۲/۲	۱۳۴	فراری		
.۰/۰۰۰	-۶/۳۳۷	۱۸	۲۹۹	غیرفراری	میزان کنترل اجتماعی خانواده	۷
		۲۱	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	-۹/۲۱۵	۱۹	۲۹۴	غیرفراری	میزان احساس تبعیض در خانواده	۸
		۲۴/۸	۱۳۶	فراری		
.۰/۰۰۰	۵/۹۴۵	۱۸	۲۹۹	غیرفراری	میزان عزت نفس	۹
		۱۵/۴	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	۳/۹۸۱	۹۵/۷	۲۹۹	غیرفراری	میزان خودپنداره	۱۰
		۸۹	۱۴۰	فراری		
.۰/۰۰۰	۶/۰۷۶	۱۴/۱	۲۹۹	غیرفراری	میزان احساس خوشبختی	۱۱
		۱۱/۸	۱۴۰	فراری		

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت اول جدول شماره ۱ می‌توان دریافت مقدار آماره t در حدود ۱۶/۵۷۶- با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدار ۰/۰۱ کمتر ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) می‌باشد. بنابراین تفاوت میانگین میزان ناستواری روابط زناشویی والدین در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان

ناستواری روابط زناشویی والدین در بین دختران فراری به صورت معناداری بیشتر از دختران غیرفراری بوده است. این امر مؤید این نکته است که خانواده‌هایی که والدین آن‌ها از هم طلاق گرفته‌اند و یا پدر و مادر دچار تنش‌های دائمی با یکدیگر هستند و یا به هر صورت یکی از والدین با دختر زندگی نمی‌کنند، شرایط چه از لحاظ ساختاری و چه عاطفی برای کودکان به‌صورتی است که تحت فشار مشکلات ناشی از چنین خانواده‌هایی احتمال بیشتری دارد که اقدام به فرار از منزل نماید.

در قسمت دوم جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود مقدار آماره t در حدود ۶/۲۴۶ با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد، زیرا سطح معناداری آزمون t از ۰/۰۱ کمتر (sig = ۰/۰۰۰) می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به دختران غیرفراری به صورت معناداری بیشتر از دختران فراری بوده است. این نتایج نشان‌دهنده این است که واگذاری مسئولیت به دختران از یک طرف باعث تعامل بیشتر دختر با سایر اعضای خانواده می‌شود و از سوی دیگر دختر احساس وجود و تعلق بیشتری به خانواده می‌کند؛ و این هر دو باعث کاهش فرار دختران از منزل می‌شود.

بر اساس قسمت سوم جدول تفاوت میانگین میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده دختران فراری به صورت معناداری بیشتر از دختران غیرفراری بوده است. این امر می‌تواند از دو طریق بر فرار دختران از منزل تاثیرگذار باشد. از سویی خانواده‌های جرم‌خیز دارای ماهیت نامنسجم و ناستواری هستند (نوابی نژاد، ۱۳۷۵: ۱۹؛ قربان حسینی، ۱۳۷۱: ۳۱) و این امر بر فرار دختران تاثیر گذار است. اما مهم‌تر این که در چنین خانواده‌هایی دختران انجام رفتار انحرافی را از نزدیکیان خود یاد می‌گیرند و قبح هنجار شکنی برای آن‌ها کاهش می‌یابد.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت چهارم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان دلبستگی به مادر در بین دختران غیرفراری در حدود ۲۱ با انحراف معیار ۲/۴ می‌باشد. ولی میانگین میزان دلبستگی به مادر در بین دختران فراری در حدود ۲۰/۲ با انحراف معیار ۳/۴ می‌باشد. مقدار آماره t در حدود ۲/۴۱۶ با درجه آزادی ۳۹۹ می‌باشد که در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. بنابراین تفاوت میزان دلبستگی به مادر در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد و میزان دلبستگی به مادر در بین دختران غیرفراری بیشتر بوده است و این نتیجه نشان از اهمیت نقش مادر در زندگی دختران دارد.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت پنجم جدول می‌توان دریافت که تفاوت میانگین میزان تضاد با سرپرستان در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که میزان تضاد با سرپرستان در بین دختران فراری به صورت معناداری بیشتر بوده است. بر اساس نتایج دختران فراری برای

مسائلی چون پوشش داخل و خارج از خانه، گوش کردن به موسیقی، انتخاب دوست و همسر آینده و تحصیل در مدرسه به طور معناداری بیش‌تر از دختران غیرفراری با والدین خود تضاد و تناقض دارند. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت ششم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران غیرفراری در حدود ۴۵/۱۴ با انحراف معیار ۹/۷ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران فراری در حدود ۳۲/۲ با انحراف معیار ۱۱/۷ می‌باشد. بر اساس مقدار آزمون T جدول می‌توان عنوان کرد تفاوت میانگین میزان احساس اهمیت در خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران غیرفراری به صورت معناداری در خانواده احساس اهمیت بیشتری داشتند.

بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت هفتم جدول فوق مقدار آماره t در حدود ۶/۳۳۷- با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد زیرا سطح معناداری آزمون t از ۰/۰۱ کمتر ($\text{Sig} = ۰/۰۰۰$) می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین میزان کنترل اجتماعی خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران فراری به صورت معناداری از طرف خانواده کنترل بیش‌تری می‌شوند. نکته مهم در این نتایج توجه به نوع کنترل است. سرپرستان دختران فراری اکثراً از شیوه کنترل مستقیم و سخت در مورد دختران استفاده می‌کنند که این امر خود باعث ایجاد تضاد بیش‌تر با سرپرستان و در نتیجه افزایش فرار می‌شود.

میزان احساس تبعیض در خانواده در این تحقیق حداقل ۱۰ و حداکثر ۳۶ بوده است. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت هشتم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۹ با انحراف معیار ۵/۷ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران فراری در حدود ۲۴/۸ با انحراف معیار ۶/۳ می‌باشد. بر اساس مقدار آماره t ($-۹/۲۱۵$) می‌توان گفت تفاوت میانگین میزان احساس تبعیض در خانواده در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران فراری به صورت معناداری احساس تبعیض بیش‌تری در خانواده دارند. این امر مؤید نظریه تضادگرایان در انحرافات اجتماعی است. این رویکرد احساس تبعیض را به عنوان مهم‌ترین عامل در فرار دختران به حساب می‌آورند.

بر اساس قسمت نهم جدول عزت نفس در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۸ می‌باشد. ولی میانگین میزان عزت نفس در بین دختران فراری در حدود ۱۵/۴ است. مقدار آماره t در حدود ۵/۹۴۵ با درجه آزادی ۴۳۷ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. بنابراین دختران غیرفراری به صورت معناداری از عزت نفس بیش‌تری نسبت به دختران فراری برخوردارند.

میزان خودپنداره در این تحقیق حداقل ۴۱ و حداکثر ۱۲۶ بوده است. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت دهم جدول می‌توان دریافت که میانگین میزان خودپنداره در بین دختران فراری و غیرفراری

معنادار می‌باشد و خودپنداره مثبت دختران غیرفراری به طور معناداری بیش تر می‌باشد. این بدین معناست که دختران فراری خودپنداره منفی تری نسبت به دختران غیر فراری از خود داشته‌اند. بر اساس اطلاعات مندرج در قسمت آخر جدول شماره ۱ می‌توان دریافت که میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران غیرفراری در حدود ۱۴/۱ می‌باشد. ولی میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران فراری در حدود ۱۱/۸ است. مقدار آماره t در حدود ۶/۰۷۶ می‌باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین میزان احساس خوشبختی در بین دختران فراری و غیرفراری معنادار می‌باشد. بدین معنی که دختران غیرفراری به صورت معناداری بیش تر احساس خوشبختی می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که عدم احساس خوشنودی و خوشبختی نقش مهمی در فرار دختران از منزل دارد. زیرا آن‌ها با تصور اینکه از وضعیت کنونی شان بدبخت تر نمی‌شوند خانواده خودشان را با آرزوی کسب خوشبختی در بیرون ترک می‌کنند.

بررسی روابط میان متغیرها

یکی از اهداف این تحقیق بررسی رابطه نحوه و محل گذران اوقات فراغت با فرار از منزل می‌باشد. از آنجا که محل گذران اوقات فراغت در سطح سنجش اسمی دو مقوله‌ای (در خانه- در بیرون از خانه) سنجیده شده است، برای بررسی آن از آزمون فی استفاده کرده‌ایم. نتایج آزمون به قرار زیر می‌باشد:

جدول ۲: جدول همبستگی بین محل گذران اوقات فراغت و نوع گروه دختران

سطح معناداری	مقدار فی	متغیرها
۰/۰۲۴	۰/۱۰۷	گروه دختران محل گذران اوقات فراغت

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۲ می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه و محل گذران اوقات فراغت ۰/۱۰۷ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدار ۰/۰۵ کمتر می‌باشد ($Sig = 0/024$). بنابراین فرضیه فوق تأیید می‌شود. بدین معنی که محل گذران اوقات فراغت دختران فراری و غیرفراری تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. یافته‌ها بیانگر این مطلب است که (۷۵ درصد) از کل دختران فراری و (۶۴/۲ درصد) از کل دختران غیرفراری اوقات فراغت‌شان را در خانه و (۲۵ درصد) دختران فراری و (۳۵/۸ درصد) دختران غیرفراری اوقات فراغت‌شان را در بیرون از خانه می‌گذرانند. این امر نشان می‌دهد که آزادی نسبی دختران در گذران اوقات فراغت در بیرون از منزل و دیدن آزادانه دنیای بیرون نه تنها باعث فرار دختران نمی‌شود بلکه برعکس حبس دختران در خانه و جلوگیری از گذراندن فراغت در بیرون از خانه است که باعث فرار دختران از منزل می‌شود.

جدول ۴: جدول همبستگی بین سبک تربیتی خانواده و گروه دختران

متغیرها	مقدار V کرامر	سطح معناداری
گروه دختران سبک تربیتی خانواده	۰/۵۶۶	۰/۰۰۰

سبک تربیتی خانواده در چارچوب نظری به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر فرار دختران مطرح شده است. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۴ می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه دختران و سبک تربیتی خانواده ۰/۵۶۶ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری آزمون از مقدار ۰/۰۱ کمتر می‌باشد ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$). سبک تربیتی در خانواده دختران فراری اکثرأً مقتدرانه بوده است. ولی سبک تربیتی در خانواده دختران غیرفراری به صورت معناداری نسبتاً دموکراتیک بوده است. این نتیجه به نوعی تاییدکننده نتایج پیشین است. در خانواده‌ای که روابط دموکراتیک باشد و والدین به دختران آزادی عمل بیشتری بدهند و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهند، دختران احساس هویت می‌کنند و احساس خوشبختی در آنان نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر روابط دموکراتیک این امکان را به دختر می‌دهد که با والدین خود روابط گرم و صمیمی برقرار کند.

جدول ۵: جدول همبستگی بین نوع واکنش مادر در قبال دختران و گروه دختران

متغیرها	مقدار V کرامر	سطح معناداری
گروه دختران نوع واکنش مادر در قبال دختر	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول فوق می‌توان دریافت که همبستگی بین دو متغیر گروه دختران و نوع واکنش مادر در قبال آن‌ها ۰/۳۸۲ می‌باشد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار می‌باشد؛ بدین معنی که نوع واکنش مادران در قبال اشتباهات دختران غیرفراری اکثرأً دفاع از آن‌ها بوده است، ولی نوع واکنش مادران دختران فراری به اشتباهات آن‌ها به صورت معناداری اکثرأً دعوا با آن‌ها بوده است. هم‌چنین مادران دختران غیر فراری در مواقعی که دختران با سایر اعضای خانواده دچار درگیری می‌شوند بیش‌تر از دخترانشان دفاع می‌کنند در حالی که مادران دختران فراری در این مواقع بیش‌تر از طرف مقابل دفاع می‌کرده‌اند و این امر باعث می‌شود که دختران فراری بطور معناداری بیش‌تر از دختران غیر فراری احساس کنند که مادرانشان آن‌ها را دوست ندارند.

تحلیل رگرسیونی

در این قسمت بر اساس تحلیل رگرسیونی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرار دختران را مشخص خواهیم کرد. از تحلیل رگرسیونی به منظور مشخص کردن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر

متغیر وابسته بدون لحاظ کردن تقدّم و تأخّر در بین آن‌ها استفاده می‌شود. در این روش برای تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل از روش رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در رگرسیون ساده تغییرات متغیر Y از طریق متغیر X برآورد می‌شود، و در رگرسیون چند متغیره، واریانس متغیر Y بر اساس مشارکت و ترکیب خطی دو یا چند متغیر مستقل ($X_1, X_2, X_3, \dots, X_i$) مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد.

رگرسیون لجستیک برای این بررسی مناسب‌ترین آماره می‌باشد، چرا که هر گاه متغیر وابسته‌مان دو مقوله‌ای (بله- خیر) باشد در تحلیل رگرسیونی از رگرسیون لجستیک استفاده می‌کنیم. روش مورد استفاده در تحلیل رگرسیونی روش (ENTER) است.

برای انجام تحلیل رگرسیونی در این تحقیق ابتدا متغیرهای ناستواری روابط والدین، وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده، واگذاری مسئولیت بزرگسالان، دلبستگی به مادر، سبک تربیتی خانواده، تضاد دختران با والدین، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، تعداد همسالان منحرف، نوع رابطه دختران با پدر، نوع واکنش مادر در قبال دختران، احساس خوشبختی، خودپنداره، عزت‌نفس، کنترل اجتماعی، احساس اهمیت در خانواده و احساس تبعیض در خانواده به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر فرار دختران (فراری- غیرفراری) را به عنوان متغیر وابسته وارد معادله رگرسیونی کردیم. نتایج به قرار زیر می‌باشد:

جدول ۶: آماره‌های پیش‌بینی متغیر وابسته (فرار دختران) بر اساس رگرسیون چند متغیره لجستیک

متغیر مستقل	B	S. E	WALD	DF	Sig	Exp(B)
نااستواری روابط والدین	۱/۴۰۷	۰/۲۶۸	۲۷/۵۲۱	۱	۰/۰۰۰	۴/۰۸۳
سبک تربیتی خانواده	۲/۰۸۵	۰/۶۲۲	۱۱/۲۴۹	۱	۰/۰۰۱	۸/۰۴۵
موقعیت اجتماعی- اقتصادی	-۱/۶۳۶	۰/۶۰۱	۷/۴۰۷	۱	۰/۰۰۶	۰/۱۹۵
نوع رابطه دختران با پدر	۰/۸۸۶	۰/۳۴۲	۶/۷۰۷	۱	۰/۰۱۰	۲/۴۲۶
خودپنداره	۰/۰۶۰	۰/۰۲۷	۵/۰۳۲	۱	۰/۰۲۵	۱/۰۶۲
تضاد دختران با والدین	۰/۱۸۵	۰/۰۵۳	۱۲/۲۲۹	۱	۰/۰۰۰	۱/۲۰۳
پای‌بندی خانواده به ارزش‌های دینی	-۰/۵۴۶	۰/۲۲۷	۵/۵۷۵	۱	۰/۰۱۶	۰/۵۷۹
مقدار ثابت	-۲۱/۳۳۴	۶/۱۵۵	۱۲/۰۱۳	۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰
$R^2 = ۰/۸۱۲$						

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که از بین ۱۷ متغیر مستقل وارد شده در معادله رگرسیون ۷ متغیر (نااستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین، پایبندی خانواده به ارزش‌های دینی) در پیش‌بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند.

فرمول محاسبه احتمال وقوع پیشامد (رویداد مساعد) در رگرسیون لجستیک چنین است:

$$P = \frac{e^z}{1 + e^z}$$

$$Z = B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n$$

$$P = \frac{e^{B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n}}{1 + e^{B_0 + B_1X_1 + B_2X_2 + \dots + B_nX_n}}$$

معادله مقدار Z برای فرمول محاسبه احتمال وقوع فرار دختران بدین صورت خواهد بود که:

$$Z = -۲۱/۳۳۴ + ۱/۴۰۷ (\text{موقعیت اجتماعی- اقتصادی}) - ۱/۶۳۶ (\text{سبک تربیتی خانواده}) + ۲/۰۸۵ (\text{نااستواری روابط والدین}) + ۱/۴۰۷ (\text{موقعیت اجتماعی- اقتصادی}) - ۱/۶۳۶ (\text{سبک تربیتی خانواده}) + ۲/۰۸۵ (\text{نااستواری روابط والدین}) + ۰/۱۸۵ (\text{تضاد دختران با والدین}) + ۰/۰۶۰ (\text{خودپنداره}) + ۰/۰۸۸۶ (\text{نوع رابطه دختران با پدر})$$

$$EXP(B) = \frac{P}{1 - P} = e^{B_1X_1}$$

از نسبت احتمال وقوع پیشامد به احتمال عدم وقوع پیشامد عددی (Exp(B)) حاصل می‌گردد که نشان‌دهنده چند برابر شدن احتمال رویداد مساعد به احتمال عدم رویداد مساعد می‌باشد، اگر چنانچه یک واحد به متغیر مستقل اضافه شود. به عبارتی؛ در این تحقیق با توجه به ستون Exp(B) می‌توان گفت که اگر یک واحد بر میزان نا استواری روابط زناشویی والدین اضافه گردد، احتمال فراری شدن دختران بیش از ۴ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در سبک تربیتی خانواده از سهل‌انگارانه به مقتدرانه و از مقتدرانه به مستبدانه احتمال فراری شدن دختران بیش از ۸ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در موقعیت اجتماعی- اقتصادی از سطح پایین به سطح متوسط و از سطح متوسط به سطح بالا احتمال فرار دختران تغییر چندانی نخواهد کرد، هر چند که رابطه معکوسی بین آن و فرار دختران وجود دارد. همچنین به ازای تغییر در نوع رابطه دختران با پدر از خیلی صمیمی به غیر صمیمی احتمال فراری شدن دختران بیش از ۲ برابر خواهد شد. و نیز به ازای یک واحد افزایش در خودپنداره دختران و تضاد دختران با والدین احتمال فراری شدن دختران به ترتیب بیش از یک برابر (بیش‌تر از ۱۰ درصد افزایش) و در حدود ۱/۲ برابر (یا ۲۰ درصد افزایش) خواهد شد.

بنابراین، با توجه به توضیحات فوق می‌توان عوامل مؤثر بر فرار دختران را در جدول زیر اولویت-بندی نمود:

جدول (۸۹-۴): جدول اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر فرار دختران

اولویت تأثیر در فرار دختران	متغیر مستقل
۱	سبک تربیتی خانواده
۲	نااستواری روابط زناشویی والدین
۳	نوع رابطه دختران با پدر
۴	تضاد دختران با والدین
۵	خودپنداره
۶	پای‌بندی خانواده به ارزش‌ها
۷	موقعیت اجتماعی-اقتصادی

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، سبک تربیتی خانواده مؤثرترین متغیر در فرار دختران می‌باشد. پس از آن، نااستواری روابط والدین، نوع رابطه دختران با پدر و تضاد دختران با والدین به ترتیب در اولویت‌های دوم تا چهارم قرار دارند.

نتیجه‌گیری

موضوع اصلی پژوهش حاضر «بررسی علل پدیده دختران فراری و راه‌های پیش‌گیری از آن» می‌باشد. در مطالعه حاضر، ابتدا در سطح نظری مروری تحلیلی بر ادبیات موضوع تحقیق داشتیم؛ این پژوهش با رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی در قدم اول مطالعات خود را در مرحله اکتشافی، به بررسی پیشینه تحقیق و مرور مطالعات و تلاش‌های گذشتگان بر روی این موضوع متمرکز نمود و سپس با طرح نظریاتی مرتبط با موضوع مورد مطالعه، چارچوب نظری تحقیق تدوین گردید و پس از بررسی دیدگاه‌های تئوریک در خصوص موضوع تحقیق و ملاحظه چشم‌اندازهای مختلف، فرضیه‌های تحقیق طراحی شد. در ادامه مدلی تحلیلی از روابط منطقی میان متغیرهای اصلی تحقیق ترسیم گردید تا هم تصویر روشن‌تری از چارچوب تئوریک ارائه شود و هم جمع‌آوری منظم داده‌های آماری و تحلیل و مقایسه آن‌ها به شکل ساده‌تری امکان پذیر گردد.

سپس در سطح تجربی با توجه به اهداف و فرضیات مطرح شده و به خاطر حساسیت موضوع و به منظور ارائه تحلیلی غنی از مسأله تحقیق، از روش «علی - مقایسه‌ای» استفاده گردید و با مطالعه دختران ۱۲ تا ۲۵ ساله دو شهر تهران و مشهد که به هر دلیلی از منزل فرار کرده‌اند، میزان انطباق و تناظر پیش‌بینی‌های نظری مزبور با داده‌ها و شواهد، مورد ارزیابی و داوری تجربی قرار گرفت.

به منظور نتیجه‌گیری و استنباط نظری از موضوع مورد پژوهش، ضروری است مروری تحلیلی بر نتایج تحقیق و دلالت‌های آن داشته باشیم:

بر مبنای نتایج حاصله از یافته‌های تحلیلی (ازآزمون تجربی فرضیات تحقیق) در هر یک از شهرهای مشهد و تهران و بطور کلی در هر دو شهر، فرضیات زیر مورد تأیید قرار گرفته‌اند:

۱. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان ناستواری روابط والدین با هم تفاوت دارند.
۲. موقعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده در بین دو گروه دختران فراری و غیرفراری دارای تفاوت معناداری است.
۳. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نحوه گذران اوقات فراغت با هم تفاوت دارند.
۴. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان واگذاری مسئولیت بزرگسالان به آن‌ها با هم تفاوت دارند.
۵. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان وجود سابقه جرم یا رفتار انحرافی در خانواده با هم تفاوت دارند.
۶. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نوع واکنش مادر در قبال آن‌ها با هم تفاوت دارند.
۷. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر نوع رابطه با پدر با هم تفاوت دارند.
۸. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر سبک تربیتی خانواده آن‌ها با هم تفاوت دارند.
۹. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان تضاد با سرپرستان خود با هم تفاوت دارند.
۱۰. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس اهمیت در خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۱. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان کنترل اجتماعی خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۲. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس تبعیض در خانواده با هم تفاوت دارند.
۱۳. دو گروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان عزت نفس با هم تفاوت دارند.
۱۴. دوگروه دختران فراری و دختران غیرفراری از نظر میزان احساس خوشبختی با هم تفاوت دارند.

نتایج تحلیل رگرسیونی نیز حاکی از آن است که متغیرهای؛ ناستواری روابط والدین، سبک تربیتی خانواده، موقعیت اجتماعی- اقتصادی، نوع رابطه دختران با پدر، خودپنداره، تضاد دختران با والدین، پایبندی خانواده به ارزش‌های دینی در پیش‌بینی متغیر فرار دختران از منزل معنادار بودند. به طور کلی می‌توان گفت که اگر یک واحد بر میزان ناستواری روابط والدین اضافه گردد، احتمال فراری شدن دختران بیش از ۴ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در سبک تربیتی خانواده از سهل‌انگارانه به مقتدرانه و از مقتدرانه به مستبدانه احتمال فراری شدن دختران بیش از ۸ برابر خواهد شد. به ازای تغییر در موقعیت اجتماعی- اقتصادی از سطح پایین به سطح متوسط و از سطح متوسط به سطح بالا احتمال فرار دختران تغییر چندانی نخواهد کرد، هر چند که رابطه معکوسی بین آن و فرار دختران وجود دارد. هم‌چنین به ازای تغییر در نوع رابطه دختران با پدر از خیلی صمیمی به غیر صمیمی احتمال فراری شدن دختران بیش از ۲ برابر خواهد شد. بدین ترتیب در کل «سبک تربیتی خانواده» مؤثرترین متغیر در فرار دختران می‌باشد. پس از آن، «نااستواری روابط والدین»، «نوع رابطه دختران با پدر» و «تضاد دختران با والدین» به ترتیب در اولویت‌های دوم تا چهارم قرار دارند.

در پایان راهکارهای دوازده‌گانه‌ای بر اساس نتایج حاصله از تحقیق برای کاهش این پدیده اجتماعی پیشنهاد گردید.

پیشنهادات:

حال بر اساس این توضیحات و در الگوی پیش‌گیری از فرار دختران به موارد زیر اشاره می‌گردد:

۱- تقویت دینداری در خانواده‌ها. به وسیله اجرای برنامه‌های گوناگون چه برنامه‌هایی که در حال انجام می‌باشد و چه طراحی و تدوین برنامه‌های جدید در آینده باید به صورت جدی مبانی نظری (اعتقادی و معرفتی) و عملی (پایبندی به الگوهای مذهبی و تقویت هنجارهای دینی) خصوصاً با تأکید بر الگوهای تعاملی؛ اخلاق دینی را در خانواده‌ها در برخورد بین والدین با یکدیگر و نیز با فرزندان تقویت نمود.

۲- کاهش خشونت خانوادگی یکی از اصول راهبردی در پیش‌گیری و تعدیل فرار دختران می‌باشد. تمامی آنچه که در خصوص کاهش خشونت در خانواده طرح شده است می‌تواند در این زمینه به کار رود. علاوه بر آن به چند راهکار دیگر نیز توصیه می‌گردد:

۱-۲- آموزش مهارت‌های کنترل خشم خصوصاً به والدین و زوج‌های جوان

۲-۲- آموزش مهارت‌های زندگی با رویکرد اصلاحی و با تأکید بر مهارت‌های برقراری ارتباط مؤثر بین والدین با هم و نیز با فرزندان.

۳-۲- آموزش و تبلیغ تساهل و مدارا در خانواده و خصوصاً با فرزندان دختر با توجه به کاهش نسبی اقتدار خانواده‌ها بر روی فرزندان و تغییرات ساختاری نظام ارزشی جامعه و میل به استقلال

طلبی و فردگرایی در جامعه در حال گذار ما. در واقع این مکانیزم مدارا راهی است برای برون رفت از این چالشی که در مقابل نهاد خانواده در جوامع در حال گذار وجود دارد.

۲-۴- تأکید بر درک متقابل والدین - فرزندان و آگاهی از خواسته‌های یکدیگر بوسیله ارائه آموزش‌ها و برنامه‌های گوناگون در محیط‌های مناسب.

۲-۵- کاهش شکاف بین والدین - فرزندان از طریق اصلاح هنجارهای خانوادگی و الگوهای تعاملی در خانواده با تأکید بر هنجار صمیمیت و دوست شدن با فرزندان دختر. کارکرد پنهان برخی از برنامه‌های فوق در واقع پر نمودن شکاف موجود می‌باشد.

۲-۶- ترویج الگوی مشارکت جمعی در خانواده‌ها؛ چه در تصمیم‌گیری‌ها و چه در انجام امورات روزمره زندگی خانوادگی (رفع نیازهای خانواده) به گونه‌ای که دختران درگیر در مسائل روزمره خانواده شده و بدین طریق موقعیت مناسبی در نظام خانواده خود پیدا نمایند که اثر آن احساس شخصیت و ارزشمندی و افزایش تعلق جمعی به خانواده می‌باشد. گفتنی است که کارکرد پنهان این مشارکت گرائی خانوادگی کنترل اجتماعی نامحسوس دختران می‌باشد (نظریه هیرشی).

۳- کاهش ناسازگاری بین والدین که خود یکی از عوامل فرار دختران می‌باشد از دیگر راهبردهای اساسی در فرار دختران است.

۳-۱- نظر به اینکه با استناد به نتایج این تحقیق و نیز سایر تحقیقات و مطالعات انجام شده؛ یکی از نتایج ناسازگاری بین والدین، فرار دختران است؛ بکارگیری تمام تمهیدات جهت پیش‌گیری و کاهش ناسازگاری از طریق تقویت مراکز مشاوره، اجبار و تشویق به شرکت در کلاس‌های آموزش حقوق و تکالیف زوجین قبل از عقد رسمی، اجبار و تشویق در مراجعه به مراکز مشاوره از طریق اهرم‌های دولتی و... برای جوانان و زوج‌های جوان و نیز تمامی راهکارهای دیگری که برای پیشگیری از ناسازگاری به کار می‌رود؛ ضروری است. نهایتاً چنانچه خانواده‌ای به دلیل اعتیاد، مرگ والدین، بیکاری و بیماری همسر و... از هم گسیخته می‌شوند، می‌توان خانواده را موظف نمود که وضعیت حضانت و تربیت فرزندان را به سازمانی که از سوی دولت مشخص می‌گردد گزارش نماید تا این سازمان در رفع مشکلات فرزندان چنین خانواده‌هایی تلاش نماید و نسبت به رفع خشونت‌ها و مشکلات آن‌ها اقدام نماید. البته بازوی اجرائی چنین مکانیزم نظارتی - حمایتی مددکاران اجتماعی و برنامه‌های مدون سرکشی آن‌ها از خانواده‌های آسیب دیده و دختران آن‌ها می‌باشد.

۴- تبعیض جنسیتی ساختاری است مبتنی بر ریشه‌های سنتی نظام خانواده در ایران. لازم است در جهت متعادل نمودن نظام اجتماعی خانواده از طریق گفتگوهای سازنده والدین با یکدیگر و با فرزندان در راستای هنجارگذاری بر مبنای عدالت بین فرزندان در تمام شاخص‌های مورد بحث، در کاهش تبعیض کوشش نمود.

- ۵- آموزش خانواده‌ها در خصوص شیوه‌های کنترل فرزندان خود به صورت متعادل و نامحسوس و پرهیز از افراط و تفریط در این زمینه.
- ۶- تعریف میزان آزادی نسبی فردی برای فرزندان در حیطه‌های عمل آنان به صورت نمونه‌های عینی برای خانواده‌ها.
- ۷- سعی خانواده‌ها در آشنائی با دوستان دختران خود و برگزاری مهمانی‌ها و نشست‌های صمیمانه با آن‌ها توسط والدین و مشارکت و حمایت اجتماعی و روانی از دختران در برقراری ارتباط با دوستان سالم دختران خود.
- ۸- برای دختران در طی دوران نوجوانی و جوانی مشکلات و چالش‌هایی پیش می‌آید. اصل این است که خانواده بتواند در این مواقع در حد توان خود از دختران حمایت نماید و آن‌ها را در این مشکلات تنها نگذارد. دختران زمانی آسیب پذیریشان زیاد می‌گردد که احساس تنهائی نموده و خود را رها شده ببینند. نقش خانواده در این مواقع هر چه پررنگ‌تر گردد به همان میزان از آسیب پذیری دختران کاسته می‌شود.
- ۹- جلوگیری و پرهیز شدید از تنبیه شدید بدنی دختران توسط والدین و خصوصاً مردان خانواده. کنترل اجتماعی نمی‌تواند بدون میزانی از تنبیه موفق باشد منتهی این الگوی سنتی تنبیه بدنی که متأسفانه در بین خانواده‌ها دیده می‌شود باید با تبلیغ و جایگزینی الگوهای جدید تنبیهی ملایم‌تر تغییر نمایند.
- ۱۰- آموزش فرزندداری با هدف افزایش علاقه و سازگاری خانوادگی که به کاهش تمایلات سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی و نیز خشونت‌های خانوادگی خواهد انجامید.
- ۱۱- حمایت مالی از خانواده‌های آسیب پذیر و نظارت بر خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست توسط سازمان بهزیستی.
- ۱۲- از آنجا که بسیاری از دختران فراری در سنین ۱۴ تا قبل از ۲۰ سال می‌باشند یعنی دوران نوجوانی و جوانی بسیار حائز اهمیت است لذا بخشی از پیشنهادات معطوف به همکاری نهادهای آموزشی می‌شود:
- ۱-۱۲- تهیه و نمایش فیلم‌های آموزشی درباره اثرات انواع روش‌های نادرست تربیتی (از جمله محدودیت‌های زیاد، آزادی‌های بیش از حد، فاصله عاطفی با فرزندان و...) برای اطلاع والدین مفید خواهد بود.
- ۲-۱۲- تقویت ارتباط میان والدین دانش‌آموزان با مربیان و عدم واگذاری مسئولیت تربیت فرزندان به مدرسه یا خانواده به تنهائی.
- ۳-۱۲- تقویت مراکز مشاوره‌ای قوی و کارآ در مدارس یا تمام مناطق آموزش و پرورش استان‌ها و شهرستان‌ها که همکاری بین سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش را می‌طلبد.

۱۲-۴- اجباری نمودن تست‌های روانشناختی سلامت روان از تمام دختران در مقاطع حساس تحصیلی راهنمایی و دبیرستان و تشخیص کودکان مستعد فرار، انجام بررسی‌های بیش‌تر جهت تشخیص مشکلات روانی و اجتماعی و خانوادگی آن‌ها و مداخله در بحران با مکانیزم‌های مناسب.

۱۲-۵- بها دادن به مسأله ترک تحصیل و فرار از مدرسه دانش آموزان و ضرورت ارتباط با خانواده‌های این دختران. این امر موجب جلوگیری از جداشدن دختران نوجوان و جوان از فرآیند جامعه پذیری رسمی گردیده و خود عاملی در تحکیم مبانی فرهنگی زندگی دختران می‌باشد. البته خود این امر مستلزم افزایش امکانات مدارس تا سطح استاندارد است تا آنان بتوانند به حمایت از ناتوان‌ترین و آسیب پذیرترین دختران بپردازند و با مدرسه گریزی برخورد کرده و از تحریم‌ها بکاهند.

۱۲-۶- ارائه آموزش‌های لازم به خانواده‌ها جهت اطلاع زود هنگام فرار دختران به پلیس و همکاری با آن‌ها جهت شناسائی هر چه سریعتر و مقابله با خطرات ناشی از فرار.

منابع

- اعزازي، شهلا (۱۳۸۰)، «خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی، نامه انجمن جامعه شناسی ایران»، ویژه نامه همایش آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران، شماره ۴
- تیموری، علی اصغر (۱۳۷۶) بررسی ویژگی‌های شناختی، اعتماد به نفس و خویشتن پنداری گروهی از نوجوانان دختر فراری مقیم بازپروری زنان سازمان بهزیستی، استاد راهنما: دکتر سعید شاملو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته کار درمانی (شاخه روان)، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- خوی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۸۰)، روشهای پژوهش در علوم تربیتی، ۱۳۸۰، انتشارات سمت
- چهارده ولی، پروین (۱۳۸۱) بررسی پدیده فرار دختران از خانه در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
- حیدری، شیما (۱۳۸۳) بررسی تأثیر آموزشی تنش زدایی تدریجی و مهارت‌های حل مسأله بر کاهش تمایل به فرار در دختران در معرض فرار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷) روانشناسی اجتماعی، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۵) آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، تهران: انتشارات آوای نور. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۷۹): روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات آگاه.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰) جامعه شناسی کجروی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- کوروش نیا، م. و لطیفیان، م (۱۳۸۶) « بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان » فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۰، ۵۸۷-۶۰۰

کوهن، آلن (۱۳۷۰) فرهنگ مواد مخدر، ترجمه جواد حاج سید جواد، تهران: نشر سعید محبی

گسن، ریموند (۱۳۷۴) جرم شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، مجمع علمی فرهنگی مجد.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر منصوری، تهران: نشر نی.

محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۱) *آسیب شناسی اجتماعی زنان*، فرار دختران از خانه، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۵

معظمی، شهلا (۱۳۸۲) *فرار دختران چرا؟*، تهران: نشر گرایش

ممتاز، فریده (۱۳۸۱) *انحرافات اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار

مندراس (۱۳۶۹) مبانی جامعه شناسی همراه با تاریخ مختصر جامعه شناسی، تهران: امیر کبیر

میمندی، مهتاب (۱۳۸۱) بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، عوامل تنیدگی ز، شیوه‌های مقابله و شرایط اقتصادی و اجتماعی دختران فراری و غیر فراری، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مک کلانکلی، آلفرد (۱۳۶۹) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران

نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۵) رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، تهران: انجمن اولیاء و مربیان

قربان حسینی، علی اصغر (۱۳۷۱) جرم شناسی و جرم یابی سرقت، تهران: جهاد دانشگاهی

Rosenberg, Morris, Carmi Schooler, and Carrie Schoenbach (1989) *Self – Steem and Adolescent Problems*. Modeling Reciproat Effects. American Sociology Review, Vol. 54.

Suterland, Edwin H. & Donald R. Cressey, (1974), *Criminology*, Philadelphia, Lippincott

Wrightsmann, L. S, Michel T. Nietzel, and William H. Fortun (1998), *Psychology and the legal system*, (4th. ed) U. S. A: Broks/cole Publishing company.

Nye, Ivan, F. 1958, *Family Relationships and Delinquent Behaviour*, New york, John Wiley Press

Hirschi, Travis (1969), *Causes of Delinquency*, Bereckly, University of California Press

Race K. E. , Hotch D. F. , Parker T. (1994) 'Rehabilitation program evaluation: use of focus groups to empower clients', *Evaluation Review* 18 (6): 730-40.

Vold, Gorge & Bernard, Thomas, 1998, *Theoretical Criminology*, New York, Oxford University Press

Slicker, E. (1998) "Relationship of parenting style to behavioral adjustment in graduating high school seniors". *Journal of Youth and Adolescence*, 27(3)

Want, J., & Kleitman, S. (2006) Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences*, 40, 961-971.

De Roos, S. A., Jedema, J., & Miedema, S. (2004) "Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts." *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43, 519-535

Archive of SID